

# تاریخ و شمار سفرهای حجّ خاقانی

محمد رضا ترکی (دانشیار دانشگاه تهران)

محبوبه اظهری (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران)

## مقدمه

خوشنختانه تاریخ دقیق یا تقریبی نگارش بسیاری از آثار خاقانی را، به خلاف از آن آثار برخی شاعران دیگر، می‌توان تعیین کرد و، از رهگذرنقد تاریخی و جامعه‌شناختی اشعار و مکتوبات او، می‌توان بسیاری از مشکلات متن را گشود همچنین بدخوانی‌های نسخ را بازشناخت و تصحیح کرد و به فهم دقیق‌تری از نگارش‌های ادبی او دست یافت. حتی، در بسیاری از قصایدی که بیان حال شخصی و دردهای روحی خاقانی است، می‌توان ردپایی از حوادث تاریخی روزگار و واقعیت‌های اجتماعی را یافت. آثار خاقانی را، در موارد متعدد، می‌توان از منابع مهم تاریخ ایران و ازان و شروان در قرن ششم شمرد. با بررسی دقیق ایيات و نیز مطالعه منابع مهم تاریخی آن دوران، پرده از ابهامات فراوانی برداشته می‌شود. یکی از این ابهامات، شمار و تاریخ سفرهای حجّ خاقانی است.

## پیشینه بحث

الف) تاریخ حجّ اول خاقانی—درباره تاریخ نخستین سفر خاقانی به بیت الله الحرام

نظرهای متفاوتی اظهار شده است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم: عباس ماهیار (ص ۲۵) سال ۵۵۰ را به عنوان تاریخ این سفر برگزیده است؛ فروزانفر (ص ۶۲۹)، از روی اشارات دیوان و تحفه العراقيین، برآن است که این سفر به سال ۵۵۱ اتفاق افتاده است. اساس استدلال او ذکر نام خلیفه المقتوفی لامراله (۵۵۵-۵۳۰) در این بیت از قصيدة نہزاده‌الارواح و نہزاده‌الاشباح (خاقانی ۳، ص ۹۲) است:

من به دورِ مقتوفی دیدم به دی مه بادیه  
کاندر او ز آب و گیا قحطِ فراوان دیده‌اند  
که ثابت می‌کند شاعر در روزگار این خلیفه در «دی ماه» در بادیه حجاز راه می‌سپرده است.  
فروزانفر، با توجه به تقویم تطبیقی سید حسن طبسی مشکان که اول ذی القعده سال ۵۵۱  
را مطابق با دوم دی ماه ۵۳۵ شمسی محاسبه کرده است، به این نتیجه می‌رسد که  
خاقانی، در همین سال، نخستین حج خود را گزارده است. این نظر را محققانی همچون  
سید ضیاء الدین سجادی (خاقانی ۳، مقدمه، ص هیجده) و غفار کندلی (ص ۵۵۱) و کرزازی  
(ص ۳۷) پذیرفته‌اند و آن ضمناً موافق است با نظر علی عبدالرسولی (خاقانی ۴، مقدمه،  
ص ه) که نخستین مصحح دیوان خاقانی به روزگار ماست.

مینورسکی (زرین‌کوب، ص ۲۳) و ریپکا (علیزاده، «مقاله خاقانی»، ص ۳۲) تاریخ این سفر را  
۵۵۱ و ۵۵۲ مطابق با ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷ م دانسته‌اند.

ذبیح‌الله صفا (صفا، ج ۲، ص ۷۷۹)، با پرهیز از اظهار نظر قاطع، حدود سال ۵۵۱ و ۵۵۲  
را سال سفر نخستین حج خاقانی و زمانی دانسته که خاقانی مشغول سرودن تحفه العراقيین  
بوده است.

علاوه بر آنچه گذشت، تاریخ سروده شدن منظمه تحفه العراقيین، که آن را سفرنامه حج  
خاقانی می‌شمارند، نیز مستندی است در دست محققان برای تعیین تاریخ دقیق نخستین  
حج خاقانی (← فروزانفر، ص ۶۲۹). تاریخ سرودن این منظمه، که ختم الغرائب نیز خوانده  
شده، ۵۵۱ یا کمی پیش از آن است، چراکه خاقانی در این سال در موصل بوده و منظمه  
خود را در همین تاریخ به جمال‌الدین اصفهانی، وزیر صاحب موصل، تقدیم کرده است:

آنک ختم الغرائب آخر دیدند      تا چه ثنا رانده‌ام برای صفاها  
... در سنه ثا نون الف به حضرتِ موصل      راندم ثا نون الف ثنای صفاها  
(خاقانی ۳، قصاید)

و سنه «ثا، نون، الف» به حساب جمل معادل ۵۵۱ است. به نظر می‌رسد که بیشینهٔ محققان همین سال را به عنوان تاریخ حجّ اول خاقانی پذیرفته‌اند و در سخن آنان چیزی که دلالت بر تردید در آن باشد دیده نمی‌شود.

ب) تاریخ حجّ دوم خاقانی- اختلاف نظر درباره سفر دیگر خاقانی بیشتر است. فروزانفر (ص ۶۳۳)، با توجه به قصيدة نهزة‌الارواح که، در آن، به نام خلیفة دیگر عباسی، المستضیء بالله (۵۷۵-۵۶۹)، اشاره شده و به استناد بیت

حجّ ما آدینه و ما غرق طوفان کرم خود به عهد نوح هم آدینه طوفان دیده‌اند

(خاقانی ۳، فصاید)

از آن، سال ۵۶۹ را، به احتمال قوی‌تر، تاریخ حجّ دوم خاقانی دانسته است. استدلال فروزانفر مبتنی بر آن است که، در بیت، از تقارن عید اضحی و آدینه (حجّ اکبر) سخن رفته و، طبق محاسبهٔ تقویمی مشکان طبسی، سالی که عید قربان و جمعه در آن تلاقی کرده‌اند ۵۶۹ است و این سال در یکی از سال‌های خلافت مستضیء واقع شده است. سجادی، در مقدمهٔ دیوان خاقانی (خاقانی ۳، ص هیجده)، یادآوری کرده است که نظر پیشین استاد فروزانفر درباره سفر دوم حجّ خاقانی، سال ۵۶۷ بوده اماً بعداً، با توجه به آنچه گذشت، نظر خود را به سال ۵۶۹ تغییر داده‌اند. ذبیح‌الله صفا (صفا، ج ۲، ص ۷۷۹) نیز، با استناد به سخن فروزانفر و با اندکی احتیاط، «حدود سال ۵۶۹» را سال گزاردن حجّ دوم خاقانی دانسته است.

غفار‌کندلی هریسچی (ص ۵۳۰-۵۲۷) بر آن است که تاریخ این سفر سخت مبهم است و، برای یافتن آن، باید تقارن روز جمعه را با عید قربان اساس قرار داد؛ اماً به دلیل راه یافتن خطاهای بسیار در تقویم‌های تطبیقی، تعیین تاریخ دقیق این سفر تنها از راه تقویم میسر نیست. به باور کندلی مضماین فصاید خاقانی با نام‌های نهزة‌الارواح (با ردیف «دیده‌اند») و تحفة‌الحرمین (با ردیف «آمده»)، که به وقوع حوادث و آشوب‌هایی در مکه در زمان حضور شاعر شروان در این شهر دلالت دارد، برای رسیدن به تاریخ دقیق دو میں سفر خاقانی سودمند است. کندلی- با توجه به این قرینه که عید قربان در سال ۵۷۱ نیز به جمعه افتاده بوده و، در این سال، شدیدترین کشمکش‌ها در مکه در جریان بوده است (همان،

ص ۵۲۹) و با در نظر گرفتن اینکه نوشتۀ منابع تاریخی از حوادث این سال با گفته های خاقانی مطابقت دارد (همان، ص ۵۲۸) – تمایل غیر مستقیم خود را به اختیار این سال ابراز می کند. اما، در همان جا، با ذکر این نکته که میان گزارش خاقانی و منابع تاریخی از قبیل الکامل ابن اثیر در برخی جزئیات حادثه تفاوت هایی وجود دارد مثلاً نام امیر وقت مکه را هریک به گونه ای نوشتۀ اند و با توجه به اینکه منابع مربوط به تاریخ مکه در قرن ششم هم در دست نیست، روشن کردن واقعیت امر را دشوار اعلام می کند.

### نقد نظرها درباره سفر نخستین

چنان که دیدیم، اغلب محققان معاصر سال های ۵۵۰ و ۵۵۱ و، برخی نیز احیاناً و با تردید سال ۵۵۲ را سفر نخستین خاقانی به قبله شناخته اند و مستند آنان نیز عمدهاً بیت

من به دور مقتفي ديدم به دیمه بادیه  
(خاقانی ۳، قصاید)

بوده است. استدلال، چنان که دیدیم، بر این نکات مبنی است:

– در این بیت، به خلیفة عباسی، المقتفي، اشاره شده که در سال های ۵۳۰ - ۵۵۵ بر مسند خلافت نشسته بوده؛ پس این سفر در همین محدوده زمانی صورت گرفته است.  
– چون خاقانی به سفر در بادیه حجاز در دی ماه اشاره کرده و، در تقویم طبسی، روز اول ذی القعده سال ۵۵۱ – وقتی که خاقانی در راه مکه بوده – مطابق است با دوم دی ماه ۵۳۵ شمسی پس همین سال به عنوان تاریخ این سفر متعین است. (← فروزانفر، ص ۶۲۹)

دلیل دیگر صاحبان این نظر، چنان که گذشت، سال سروده شدن تحفه العراقيین یا ختم الغرائب است که بر اساس بیتی از قصيدة صفاها ن سال ۵۵۱ بوده است.

اگر به نرم افزار تقویم تطبیقی (CALH)، معرفی شده از سوی مؤسسه رئوفیزیک دانشگاه تهران، نظری بیفکنیم به سادگی در می یابیم که ذوالقعده همه سال های ۵۵۰ تا ۵۵۴ به نحوی با دی ماه ملکشاهی یا جلالی در تطابق بوده است:

جدول ۱

۱۷ دی ۷۷ ملکشاهی	۵۵۰ ذی القعده
۷ دی ۷۸ ملکشاهی	۵۵۱ ذی القعده
۱ دی ۷۹ ملکشاهی	۵۵۲ ذی القعده
۱ دی ۸۰ ملکشاهی	۵۵۳ ذی القعده
۱ دی ۸۱ ملکشاهی	۵۵۴ ذی القعده

بنابراین، همه سال‌های ۵۵۰ تا ۵۵۴، قابلیت آن را دارند که ظرف زمانی سفر خاقانی باشند و اختصاص سال ۵۵۰ یا ۵۵۱ و یا ۵۵۲ به آن وجهی ندارد و باید به دنبال دلیل قاطع‌تری برای تعیین آن تاریخ بود.

همین‌جا بگوییم که استناد فروزانفر و محققان دیگر به برخی تقویم‌هایی تطبیقی از قبیل تقویم مرحوم طبسی گمراه‌کننده است، چراکه کار این قبیل تقویم‌ها، در صورت صحّت محاسبات، این است که به ما بگویند فلان روز در تقویم هجری قمری مصادف با چه روزی از تقویم هجری شمسی کنونی بوده است. این در حالی است که تقویم هجری شمسی فعلی از سال ۱۳۰۴ ش رسمیت یافته و درباره سال‌های پیش از آن معتبر نیست؛ در صورتی که آنچه در تطبیق تاریخ و تقویم شمسی و قمری در بررسی متون گذشته به کار ماند آید تطبیق تاریخ قمری با تقویم رایج آن روزگار، یعنی تقویم ملکشاهی (جلالی) و، در مواردی، یزدگردی است. می‌دانیم که شمار روزهای هر ماه، یعنی اینکه کدام ماه را ۳۰ یا ۳۱ روز بشماریم، و نحوه کبیسه کردن‌ها در این تقویم‌ها تفاوت‌هایی دارند. وقتی در تقویم تطبیقی مرحوم مشکان آمده است که مثلاً روز اول ذی القعده سال ۵۵۱ مطابق بوده است با دوم دی ماه ۵۳۵ شمسی، بدین معنی است که، اگر فرض کنیم در سال ۵۵۱ تقویم هجری شمسی کنونی معتبر بود، اول ذی القعده آن با دوم دی سال ۵۳۵ شمسی تطابق می‌کرد؛ اما بدیهی است که، به روزگار خاقانی، تقویم را بر اساس تقویم جلالی (ملکشاهی) محاسبه می‌کردند نه تقویم شمسی کنونی. براین اساس سال ۵۵۱ با سال‌های ۷۷ و ۷۸ جلالی و اول ذی القعده آن، نه با دوم که، با ۷ دی ماه مصادف بوده است. (↔ جدول ۱)

اما استناد به سال سروده شدن تحفة العراقيين نيز برای تعیین سال نخستین حجّ خاقانی به این آسانی ها نیست؛ زیرا ازبیت مورد استناد از قصيدة صفاها (خاقانی، ۳، قصاید) تنها می‌توان پی برد که خاقانی در سال ۵۵۱ در موصل بوده و تحفه را به ممدوح خود، جمال الدّین اصفهانی یا موصلی (وفات: ۵۵۹)، تقدیم کرده است؛ اما اینکه این منظومه را دقیقاً در چه زمانی و در کجا سروده، از ابیات مذکور استنباط نمی‌شود ضمن اینکه صاحب‌نظران در اینکه تحفة العراقيين یک سفرنامه واقعی و شرح مشاهدات شاعر از سفر عراق عرب و عجم باشد تردید جدی دارند.

سید حسین آموزگار، مؤلف مقدمه تحفة الخواطر و زبدة النّاظر؛ تحفة العراقيين خاقانی، (آموزگار، ص ۲۴-۲۵) نخستین کسی است که در اثر خود – منتشر شده به سال ۱۳۳۳ ش- در سفرنامه بودن تحفة العراقيين شک کرد و بر آن رفت که خاقانی این منظومه را، نه در بلاد عراق که، در زادگاه خود، شروان، سروده است و قرایینی بر این نظر اقامه کرد.

مصحح دیگر تحفة العراقيين، علی صفری آق قلعه (خاقانی ۲، صفحات سی و یک و سی و دو) نیز، بدون اطلاع از نظریه آموزگار، همان نظر را اختیار کرده و نوشه است:

خاقانی این مثنوی را در هنگام سکونت در شروان سروده و در آن، به شرح سفری می‌پردازد که، اندکی پیش از آن، برای اتصال به درگاه محمد بن محمود سلجوقی داشته... وی همچنین از آرزویی که برای زیارت کعبه داشته سخن می‌راند و، برای تسکین دل خویش، سفری خیالی را برای آفتاب (خورشید) ترتیب می‌دهد و در ضمن آن، آفتاب را به عراق (ایران مرکزی) بغداد، کوفه، بادیه، مکه، مدینه و شام راهی می‌کند...

برخی پژوهشگرانی که به تحقیق در زندگی خاقانی پرداخته‌اند، تحفه العراقيين را سفرنامه‌ای منظوم توصیف کرده‌اند و... حتی، برخی نویسنده‌گان این منظومه را حاصل سفر دوم خاقانی دانسته‌اند.

برخلاف عقیده این پژوهشگران... خاقانی، در هنگام سروdon ابیات تحفه العراقيين و پیش از آن، هرگز سفری به کعبه نداشته و، در تمامی این متن، حتی یک بیت که حاکی از وقوع چنین سفری باشد یافت نمی‌شود. تمام اشاراتی که در این متن به مسیر سفر شده مطالبی عمومی است که از شنیده‌ها و خوانده‌ها قابل کسب بوده است. از سویی، هیچ دلیلی در دست نداریم که ثابت کند افراد یادشده در متنه کسانی هستند که خاقانی در راه کعبه با آنها دیدار کرده است؛ حتی، در بسیاری از موارد، عکس این مطلب صادق است یعنی می‌دانیم که این افراد تنها

آشنایانی بوده‌اند که خاقانی، به واسطه ارادتی که به ایشان داشته، به ذکر نامشان در متن پرداخته است.

### سال دقیق سفر نخست حجّ خاقانی

برای تعیین تاریخ دقیق سفر خاقانی به قرینه‌ای اشاره می‌کنیم که محققان این عرصه به آن توجهی نکرده‌اند. این قرینه از قصیده «رسانار صبح را نگر از برقع زرش...» (خاقانی ۳، قصاید) به دست می‌آید. خاقانی این چکامه را در ستایش منوچهر شروان‌شاه (وفات: حدود ۵۵۵) در چهار مطلع و با التزام «عبد» در هر بیت سروده است. با مرور قصیده مزبور، وقتی به بیت

من پار نزدِ کعبه رساندم سلام شاه      ایام عیدِ نحر که بودم مجاورش

(همان)

می‌رسیم در می‌یابیم که شاعر شروان کلید طلائی حل مشکل را در اختیار ما نهاده است. از این بیت به روشنی دانسته می‌شود که سال سروده شدن این قصیده یک سال بعد از سفر حجّ خاقانی بوده است و، چون ممدوح قصیده منوچهر شروان‌شاه است، قطعاً حجّ مزبور نخستین حجّ خاقانی است؛ زیرا دومین حجّ او به روزگار اخستان صورت گرفته است.

حال، اگر زمان سروده شدن این قصیده را بدانیم، به راحتی می‌توانیم سال حجّ خاقانی را نیز که یک سال قبل از آن صورت گرفته است تعیین کنیم. خوشبختانه قراین روشنی در قصیده برای تعیین تاریخ آن وجود دارد. نخستین قرینه تقارن زمانی اتحاف قصیده با عید فطر است. می‌دانیم که خاقانی این چکامه را به مناسبت این عید به شاه شروان تقدیم و، به همین مناسبت، کلمه «عبد» را در همه ابیات التزام و تکرار کرده است. کاربرد اصطلاحات مربوط به عید فطر، از قبیل صاع، روزه‌داری، هلال... همین برداشت را تأکید می‌کند.

قرینه بعدی تقارن این عید فطر با پاییز است که خاقانی، در ابتدای مطلع دوم قصیده، آمد دو اسبه عید و خزان شد چمن از گرد لشکرش      زین عذر شد چمن از گرد لشکرش  
نیز به آن اشاره کرده است. اما قرینه دقیق‌تر تقارن این عید و زمان اتحاف قصیده با ماه

مهر و برج میزان است؛ خاقانی در ابیاتِ  
گویی بهای باده عیدیست آفتاب  
زآن رفت در ترازو و سُختند با زرش  
شد وقت چون ترازو و شاه جهان به عید  
خواهد می‌گران چو ترازوی محشرش  
صراحتاً ازورود خورشید به برج میزان (ترازو) سخن گفته است. پس، بی‌هیچ تردید، زمان  
تقدیم این شعر به ممدوح عید فطری در تقارن با ماه مهر بوده است. بر اساس تقویم  
تطبیقی (CALH)، اول شوال (عید فطر) هیچ‌کدام از سال‌های پیش از ۵۵۵ با مهرماه  
در تقارن نبوده و فقط سال‌های ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ دارای این ویژگی‌اند.

## جدول ۲

۵ آبان ۸۱ ملکشاهی	۱ شوال ۵۵۴
۲۴ مهر ۸۲ ملکشاهی	۱ شوال ۵۵۵
۱۳ مهر ۸۳ ملکشاهی	۱ شوال ۵۵۶
۳ مهر ۸۴ ملکشاهی	۱ شوال ۵۵۷

پس یکی از این سال‌ها می‌باید سال سروده شدن و تقدیم قصیده و سال پس از حجّ  
نخست خاقانی باشد. اما کدامیک از این سه سال؟ به نظر می‌رسد سال ۵۵۵؛ زیرا هیچ  
قرینهٔ تاریخی و هیچ اشارتی در دیوان و دیگر آثار خاقانی در دست نداریم که منوچهر  
شروان‌شاه پس از سال ۵۵۵ در قید حیات بوده باشد. اگر این نکته را بپذیریم،  
سال‌های ۵۵۶ و ۵۵۷ نمی‌توانند ظرف زمانی سرایش قصیده باشند، چون دیگر منوچهر  
شروان‌شاهی در این جهان نبوده تا این قصیده به او تقدیم شده باشد!  
اما، فارغ از پذیرش سال ۵۵۵ به عنوان سال مرگ شروان‌شاه، قرینهٔ دیگری نیز وجود  
دارد که ما را ملزم به پذیرش همین سال به عنوان سال سرودن قصیده می‌کند. این قرینه  
همان بیتِ

من به دور مقتفي ديدم به دى مه باديه  
کاندر او زآب و گيا قحط فراوان دیده‌اند  
است که خاقانی، در آن، از سیر و سفر خویش در بادیهٔ حجاز در ذی القعده سال حجّ  
خویش سخن گفته بود.  
بنابراین، با توجه به جدول شماره ۲ (سال‌های ۵۵۴ تا ۵۵۷)، می‌باید به دنبال دو سالِ

متوالی باشیم که ذوالقعدة اولی با دی ماه و عید فطر دومی با مهر ماه در تقارن باشد. با رجوع به نرم‌افزار تقویم تطبیقی مورد استناد، متوجه می‌شویم که ذی القعدة هیچ‌یک از سال‌های ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷—به جز سال ۵۵۴—با دی ماه مقارن نیست.

### جدول ۳

۱ دی ۸۱ ملکشاهی	۲۸ ذی القعده ۵۵۴
۲۳ آبان ۸۲ ملکشاهی	۱ ذی القعده ۵۵۵
۱۲ آبان ۸۳ ملکشاهی	۱ ذی القعده ۵۵۶
۲ آبان ۸۴ ملکشاهی	۱ ذی القعده ۵۵۷

پس، بی‌هیچ تردیدی، دو سالی که ذوالقعدة اولی با دی ماه و عید فطر بعدی با مهر ماه مقارن بوده سال‌های ۵۵۴ و ۵۵۵ هستند. براین اساس، خاقانی، در دی ماه سال ۸۱ جلالی و ذوالقعدة سال ۵۵۴، در بادیه حجاز به شوق کعبه قدم می‌زد و، در ذی‌الحجّه همان سال، اعمال حجّ خود را انجام داده و، چنان‌که در بیت

من پار نزدِ کعبه رساندم سلام شاه      ایام عیدِ نحر که بودم مجاورش  
گفته بود، سلام شاه را به کعبه رسانده است و، سال بعد از آن یعنی سال ۵۵۵ نیز، به میمنت عید فطری که با مهر ماه و ورود سکّه خورشید به ترازوی فلك مقارن بوده، شروان‌شاه را، در قصيدة «رسار صبح رانگر از برق زرش...»، ستایش کرده است.

براین اساس، سال نخستین سفر حجّ خاقانی می‌باید سال ۵۵۴ باشد و هیچ‌کدام از سال‌هایی که دیگران احتمال داده‌اند از جمله ۵۵۱، که نظر اکثر خاقانی‌شناسان است، نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا عید فطر سال پس از آن، یعنی سال ۵۵۲ با ۲۷ آبان مصادف بوده و تقارنی با برج میزان نداشته است.

### نقد و بررسی نظرها درباره زمان حجّ دوم خاقانی

اشکال اساسی کسانی که به تعیین تاریخ سفر دوم خاقانی اهتمام ورزیده‌اند، علاوه بر استناد به تقویم‌هایی که تقویم هجری قمری را با تقویم هجری شمسی کنونی تطبیق

داده‌اند، خطایی است که درباره مفهوم حجّ اکبر مرتکب شده‌اند. از ابیاتِ  
حجّ ما آدینه و ما غرق طوفان گرم  
خود به عهد نوح هم آدینه طوفان دیده‌اند  
ای زبانِ آفتتاب احرارِ کیهان را بگوی  
دولتی کز حجّ اکبر حاجِ کیهان دیده‌اند  
(خاقانی ۳، قصاید)

فروزانفر (ص ۶۳۳) و کندلی (ص ۵۲۹) چنین استنباط کرده‌اند که، هرگاه روز عید اضحی با روز جمعه مقارن شود، حجّ آن سال را حجّ اکبر خوانند. فروزانفر، به کمک تقویم تطبیقی طبی، سال ۵۶۹ را که حایز این شروط بوده به عنوان سال حجّ دوم خاقانی تشخیص داده بود. اما، به خلاف تصور این دو محقق گرامی و بسیاری دیگر که سخن و استدلال آنان را پذیرفته‌اند، دربیت اول، از تقارن حج و آدینه سخن به میان آمده است نه از تقارن عید قربان و آدینه و بین این دو تفاوت وجود دارد.

برای مشخص شدن منظور خاقانی از حج و تقارن حج و آدینه، باید به این معنی توجه کنیم که در دیوان خاقانی کلمه «حج» در سه معنی به کار رفته است:  
— مجموعه اعمال و مناسک حج که چندین روز، از آغاز اعمال حج تا عید قربان، را در بر می‌گیرد:

تو گوا باش که چون حج کردم      می چون زنگ نگیرم پس از این  
(خاقانی ۳، قطعات)

— حج در برابر «عمره»:  
گر حج و عمره کرده‌اند از در کعبه رهروان      ما حج و عمره می‌کنیم از در خسرو سری  
(همان، قصاید)

— روز عرفه: دو بیت مستند فروزانفر و کندلی و بیتِ  
پریر نوبت حج بود و مهد خواجه هنوز      از آن سوی عرفات است چشم بر فردا  
(همان، قصاید)

دربیت اخیر، بدیهی است که حج را به معنی مجموعه اعمال حج، که طی روزهای متوالی انجام می‌شود، یا به معنی حج در برابر عمره نمی‌توان گرفت، چون اعمال حج، به معنی کلی یا در برابر عمره در یک روز خلاصه نمی‌شود که شاعر بگوید: «پریر نوبت حج بود...» مقصود خاقانی از اتفاقی که پریروز می‌باید انجام می‌شد و نشده وقوف در عرفات

است. او با طنز می‌گوید: پریروز نوبت حجّ یعنی زمان وقوف در عرفات بود اما مهد خواجه هنوز به عرفات نرسیده و امیدوار است که شاید فردا به آن جا برسد! بنابراین، اصطلاح حجّ در سه بیت یادشده به معنی روز عرفه است. در اصطلاحات شرعی نیز، به روز عرفه حجّ اطلاق شده است چنان‌که، در روایتی از زبان رسول اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم آمده است: «الحجُّ عرفه» [حجّ روز عرفه است] و، در توضیح آن، نوشته‌اند:

حج را چهار فریضه است؛ لکن، چون بزرگ‌ترین فرض وقوف است به عرفه، او را یاد کرد.  
(قاضی قضاعی، ص ۸)

خاقانی خود، در تحفة العراقيين (خاقانی، ص ۱۲۱)، «در صفت دشت عرفات»، از اعمال عرفات با عنوان «رکن اعلیٰ» یاد کرده که یادآور همین نکته است:

زان‌جا که عنانِ دل بسیچی	راه عرفات را بسیچی
آیی به نشانه‌گاهِ بُشریٰ	دشت عرفات و رکن اعلیٰ

براساس آنچه گذشت، باوری وجود داشته که، هرگاه روز عرفه، رکن اصلی حج، با جموعه مصادف شود، ثواب حج هفتاد و دو برابر خواهد بود. البته این سخن مستند شرعی استواری نداشته و بیشتر باوری عامیانه در میان اهل سنت بوده است؛ به همین دلیل است که خاقانی، در معارضه با شیخ الشیوخ بغداد، این باور را تخطیه می‌کند:

گویی ام حجّ تو هفتاد و دو حج بود امسال  
این‌چنین سفته مکن تعییه در بار مرا  
(خاقانی ۳، قصاید)

گویا ریشه این باور حجّ‌الوداع رسول اکرم بوده است؛ چون، براساس برخی روایات، آیه سوم سوره توبه – که، در آن، به اصطلاح حجّ اکبر اشاره شده – در روز عرفه حجّ‌الوداع مصادف با جموعه نازل شده است (طبری، ج ۱، ص ۱۲۳). البته قراین تقویمی نیز تقارن ۹ ذی‌الحجّ سال ۱۰ هجری را با جموعه تأیید می‌کند (← نرم‌افزار CALH). ظاهراً، از آن پس، هرگاه روز عرفه با جموعه مقارن می‌شده آن را مبارک و آن حج را، همچون حجّ‌الوداع، حجّ اکبر می‌شمرده‌اند. در متون فارسی نیز، به اشاراتی در این زمینه می‌توان دست یافت. در تفسیر تاج‌التراث‌المکمل آمده است:

ما را این روز آدینه و روز عرفه فرود آمد و هر دو بحمد الله ما را عید است. (اسفراینی، ج ۲، ص ۵۶۰)  
و ابوحامد غزالی از قول یکی از سلف، نقل کرده است:  
چون عرفه روز آدینه باشد، همه اهل عرفه را بیامزند و [آن] فاضل ترین روزی بود در دنیا.  
(غزالی، ج ۱، ص ۵۳۱)

بنابر آنچه گذشت، همه کسانی که براساس تطابق روز جمعه و عید قربان در صدد تخمین سال دومین سفر خاقانی برآمده‌اند، حتی اگر تصادفاً به نتیجه درست رسیده باشند، در شیوه استدلال، دچار خطأ شده‌اند.

سال دقیق دومین سفر خاقانی- می‌دانیم که، به گفته خود خاقانی، سفر دوم او به مکه در دوران خلافت المستضیء بالله (۵۶۶-۵۷۵) اتفاق افتاده است:

پس به عهدِ مستضی امسال دیدم در تموز کز تیمگاه صد نیلوفرستان دیده‌اند  
(خاقانی ۳، قصاید)

حال، اگر به تقویم تطبیقی (CALH) رجوع کنیم، درمی‌باییم که، درین سال‌های ۵۶۶ تا ۵۷۵، روزگار خلافت المستضیء، تنها روز عرفه سال ۵۷۱ با روز آدینه مصادف بوده است. بنابراین، همین سال بیشترین شایستگی را برای پذیرفته شدن به عنوان تاریخ سفر اخیر خاقانی به دیار وحی دارد. البته این اشکال وجود دارد که تقویم قمری معمولاً دقیق نیست و، به دلایلی مثل ابهام در رؤیت ماه، گاه روزهای آن اندکی پس و پیش می‌شود. گزارش‌هایی نیز وجود دارد که مفتیان و امیران حجاز، بنابر منافع و مصالحی، در تقویم برخی سال‌ها دستکاری‌هایی کرده‌اند؛ مثلاً فراهانی (ص ۲۵۲) نوشه است:

در هذه السنه، سنه عرفه را به جمعه انداختند و به قول خودشان حج اکبر کردند.

بنابراین، چاره‌ای نداریم از اینکه، برای اطمینان بیشتر، استدلال تقویمی خود را به کمک قراین تاریخی دیگر تقویت کنیم.

سیر حوادث و سوانح زندگی خاقانی- یکی از قراین مهم سیر حوادث و سوانح زندگی خاقانی است. به کمک مستنداتی از دیوان و منشای خاقانی می‌توان دانست که خاقانی در سال ۵۷۱ ابتدا فرزند جوانش، رشیدالدین، و، پس از مدتی، همسرش را از دست داده و، در همان سال، عازم سفر حج شده و شروان را برای همیشه ترک کرده است. او،

در قصیده‌ای که در سوگ فقیه شافعی ابو منصور عمدة‌الدین حفده سروده، به مرگ او در فاصله کوتاهی پس از مرگ فرزندش اشاره می‌کند:

خاقانیا به سوگِ پسر داشتی سیاه      بر سوگِ شاه شرع سیه‌پوش بردوام

(خاقانی ۳، قصاید)

و، در همان قصیده، از مرگ اتابک شمس‌الدین ایلدگز و سلطان سلجوقی عراق مذکور بعد از مرگ ابو منصور حفده یاد می‌کند:

از همتش اتابک و سلطان حیات داشت

چون او برفت اتابک و سلطان ز پس برفت

وقتی بدانیم که، بر اساس منابع تاریخی (→ علی بن ناصر حسینی، ص ۱۹۸)، مرگ سلطان سلجوقی به فاصله دو ماه از مرگ اتابک در جمادی الثانی سال ۵۷۱ اتفاق افتاده است، پی‌می‌بریم که مرگ ابو منصور حفده و رشید هم به فاصله اندکی در اوایل همین سال رخداده است.

با مرور سوانح روزگار خاقانی بر اساس آثار او، در می‌یابیم که او، به فاصله کوتاهی از مرگ فرزند، داغدار مرگ همسر بیمار خویش نیز شده است:

پسر داشتم چون بلندآفتابی

به درد پسر مادرش چون فروشد

(خاقانی ۳، قطعات)

### همچنان، بر اساس عبارت

... و چون از دنیا مفارقت کرد، به موافقت او از شروان بیرون آمد و، به ذات نامحسوس

خدای جل ذکر، که من کهتر را از موطن دور ماندن هیچ سببی نیست الا وفات آن مرحومه ...

از منشایات (خاقانی ۵، ص ۱۰۲) که خاقانی از تبریز برای دامادش نوشته است متوجه می‌شویم که وی، پس از فراق فرزند و همسرش، دیگر تعلقی به شروان حسّ نمی‌کرده و، بلا فاصله بعد از مرگ همسرش، برای ادائی حج از شروان بیرون آمده است. بر اساس قرایین موجود در آثار او، خاقانی پس از ادائی حج و سفر به تبریز و استقرار در آنجا، همچنان عزادار همسر خویش بوده، زیرا هنوز سالی از مرگ او نگذشته و به اصطلاح

سالش در نیامده بوده است؛ لذا، در قصیده‌ای سوزناک (خاقانی<sup>۳</sup>، قصاید) در رثای او، می‌گوید:

غمخوار تو را به خاک تبریز جز خاک تو غم‌نشان می‌بنام

بقیهٔ حوادث زندگی خاقانی بعد از خروج از شروان و ادائی حج و اقامات کوتاه در بغداد و استقرار در تبریز را نیز می‌دانیم. بنابراین، سیر زندگی خاقانی براساس آثار او به روشنی حکم می‌کند که همین سال ۵۷۱ را به عنوان کوچیدن از شروان و تاریخ سفر اخیر او به حج پذیریم.

حوادث مکهٔ- قرینهٔ دیگر تاریخی حوادث و غوغایی است که در مکهٔ پیش آمده و خاقانی، در جایگاه شاهد عینی، دقیق‌ترین گزارش را از آن در قصیده‌ای به دست داده است:

گر حرم خون گرید از غوغای مکهٔ حق اوست  
کز فلانخنان فرازِ کعبه غضبان آمده  
برخلافِ عادت از اصحابِ فیل است ای عجب  
کرده عیسی نامی از بالای کعبه خیری  
بر سر از مرغانِ کعبه سنگباران آمده  
مکیان چون ماکیانی بر سرِ خود کرده خاک  
بوقبیس آرامگاه انسیبا بوده مقیم  
زود بینام از جلالِ کعبه مریم صفت  
کز خرویں فتنه‌شان آواز خذلان آمده  
من به چشمِ خویش دیدم کعبه را از زخمِ سنگ  
باز غضبان‌گاه اهلِ بغی و عصیان آمده  
کعبه در شومی عرب چون قطب در تنگی صدف  
واندر او مشتی یهودی رنگ فتّان آمده  
... کعبه در شومی عرب چون قطب در تنگی صدف  
خیبرِ وارون عیسی گرد ویران آمده

بی‌گمان، با معلوم شدن ابعاد حوادث مکهٔ و تاریخ آن، می‌توان زمان یا زمان‌های دقیق حضور خاقانی را در این شهر مشخص کرد. چنان‌که گذشت، غفار کنلی نیز کوشیده بود، از همین طریق، زمان حجّ دوم خاقانی را مشخص کند، اما به دلیل ابهام منابع تاریخی و دسترس نداشتن به منابع مرتبط با تاریخ مکهٔ، از اظهار نظر دقیق در این باب خودداری کرده بود. خوب‌بختانه ما منابع تاریخی معتبری داریم که می‌توانند ابهامات موجود را از میان ببرند؛ لذا با تفصیل بیشتری در ادامه به این حوادث خواهیم پرداخت.

### حوادث مکّه در قرن ششم

سال‌های قرن ششم در تاریخ مکّه بیانگر رقابت‌ها و درگیری‌هایی میان خاندان فلیتیه از سادات حسنی بر سر امارت این شهر است. این رقابت‌ها، در کنار مداخلات خلیفه بغداد، در این سال‌ها گاه سبب‌ساز حوادثی می‌شد. در این دوران، حوادث ریز و درشت دیگری نیز رخ داده است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

عماد اصفهانی (ج ۱۳، ص ۱۰-۱۲)، ذیل عنوان «الاشراف العلویون و لاة مکّه»، در چند صفحه، گزارش مختصر و مفیدی از این سلسله و حوادث روزگار آنان ارائه کرده است که ذیلاً مطالب اصلی آن را خواهیم آورد و، به مناسبت، برای روشن‌تر شدن قضایا، به منابع دیگر نیز اشاره خواهیم کرد.

آنچنان‌که از نوشتۀ عماد بر می‌آید، این خاندان علوی از اوایل نیمة دوم قرن چهارم در مکّه بر سر کار بوده‌اند. در آغاز قرن ششم، امارت مکّه در دست قاسم بن محمد بود که، پس از حدود سی سال، به سال ۵۱۷ درگذشت و جای خود را به فرزندش، فلیتیه، پرداخت و این خاندان، از آن پس، به آل فلیتیه نام‌بُردار شدند. فلیتیه نیز به سال ۵۲۷ درگذشت و فرزند او، هاشم بن فلیتیه، بر جای او نشست که امارت او تا سال ۵۴۹ یعنی تا زمان مرگش ادامه یافت. در روزگار او، به سال ۵۳۹، فتنه‌ای بین او و امیر نظر خادم، امیرالحاج عراق، درگرفت. اصحاب او در این فتنه، در حالی که حاجیان مشغول طواف و نماز در مسجدالحرام بودند، اموال حجاج را غارت کردند. این نخستین فتنه‌ای است که در قرن ششم در مکّه آن هم در ایام حج گزارش شده است. در روزگار ولایت قاسم به سال ۵۵۳ نیز، قبیله هُذیل (از قبایل بزرگ و مشهور شمال جزیره‌العرب) به مکّه هجوم آورده‌اند و دست به غارت زده‌اند. قاسم به سال ۵۵۶ کشته شد. (فأسى ۲، ج ۵، ص ۴۳۷)

پس از هاشم بن فلیتیه، فرزندش قاسم بن هاشم امارت مکّه را به عهده گرفت. او، در ذی‌الحجّه ۵۵۶، به دست امیرالحاج ارغش عزل شد. آورده‌اند قاسم، که از نزدیک شدن ارغش به مکّه و قصد او باخبر شده بود، اموال مجاوران و اعیان مکّه را مصادره کرد و از آنجا گریخت. ارغش، در ایام حج، عمومی قاسم بن هاشم یعنی عیسی بن فلیتیه را به جای او نشاند. عیسی، تا ماه رمضان سال بعد (۵۵۷)، بر مکّه فرمان راند؛ اما در این ماه،

قاسم بن هاشم، با گردآوری جمع فراوانی از قبایل عرب و تطمیع آنان، به مکه هجوم آورد. عیسی، چون از این حمله باخبر شد، از شهر گریخت و آن را به قاسم تسلیم کرد. قاسم مددی بر مستند امارت مکه تکیه زد؛ اما پس از آنکه به وعده‌های مالی خودش نتوانست عمل کند و یکی از فرماندهان خوشنام خودش را نیز به قتل رساند، یارانش دلسرب شدند و با عمومی او، عیسی، نامه نگاری کردند و او را به مکه فراخواندند و بر قاسم شوریدند. با بازگشت عیسی، قاسم پا به فرار می‌گذارد. مکیان او را تعقیب می‌کنند. قاسم در حال بالا رفتن از کوه ابوقبیس از اسب سقوط می‌کند و کشته می‌شود (فاسی ۲، ج ۵، ص ۴۳۷). بدین سان، این فتنه نیز، با استقرار امارت به نفع عیسی بن فلیته، به پایان رسید. عیسی بن فلیته، براساس گزارش عmad اصفهانی (ج ۱۳، ص ۱۰)، تا سال مرگ خویش یعنی ۵۷۰ همچنان بر سر کار بود.

فاسی (۱)، ج ۲، ص ۲۷۶) از درگیری به سال ۵۵۷ میان مکیان و حاجیان عراقی سخن گفته است. در این حادثه، شماری از بردهان مکه عده‌ای از سربازان امیرالحاج را می‌کشند و به غارت شتران حاجیان روی می‌آورند. این گروه نیز به سرعت سرکوب می‌شوند و ماجرا خاتمه می‌یابد.

حادثه مهم‌تر در دوران امارت عیسی به سال ۵۶۵ رخ می‌دهد. در این سال، برادر عیسی، مالک بن فلیته، با او از در رقابت درآمد و حدود نیم روز هم بر مکه چیره شد اما راه به جایی نبرد. گفته‌اند که او، پس از هزیمت، مکه را به قصد شام ترک کرد و در میان راه درگذشت. (عماد اصفهانی، ج ۱۳، ص ۱۰)

داود بن عیسی به سال ۵۷۰ جانشین پدر شد و تا رجب سال ۵۷۱ نیز بر سرکار باقی ماند؛ اما، از آن پس، برادرش مُکثِر بن عیسی بر مستند امارت مکه تکیه داد. در سال ۵۷۱ به روزگار مُکثِر، شدیدترین فتنه در مکه رخ می‌دهد. این بار امیرالحاج عراق، تاش تکین، دقیقاً در ایام حج، مُکثِر را به فرمان خلیفه المستضی عزل می‌کند. در نبرد شدیدی که میان این دو در می‌گیرد، از هر دو طرف عده‌ای کشته می‌شوند. در این میان، مردم به داخل شهر هجوم می‌آورند. مُکثِر به قلعه‌ای که در بالای ابوقبیس ساخته بود پناه می‌جوید. سپاهیان تاش تکین او را محاصره می‌کنند. او به ناچار آنجا را ترک و مکه را رها می‌کند. تاش تکین قاسم بن مهناز حسینی، امیر مدینه را، با حفظ سمت به امارت مکه

می‌گمارد، اما امیر جدید، پس از سه روز، عجز خود را اعلام و استعفا می‌کند؛ در نتیجه، داود، برادر مُکثِر، یک بار دیگر به قدرت می‌رسد. در این ماجرا، اموال بسیاری از حاجیان و بازرگانان غارت می‌شود و خانه‌های بسیاری در آتش جنگ می‌سوزد.  
(ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۴۳۲؛ فأسى ۲، ج ۶، ص ۱۲۱؛ عمام اصفهانی، ج ۱۳، ص ۱۱)

درباره دلیل خشم خلیفه بر مُکثِر بن عیسیٰ و عزل او، سخنان متفاوتی گفته شده است. به گزارش ابن جُبَيْر در رحله (ص ۴۸-۴۹)، انگیزه آن بدعتی بود که مُکثِر در وضع باج و خراج و عوارض راهداری نهاده بود که اگر حاجیان از پرداخت آن سرباز می‌زدند به زور از آنان می‌ستاندند و تا این باج و خراج را پرداخت نمی‌کردند اجازه ورود به حریم خانه خدا را نمی‌یافتدند. اما پس از امارت داود و در سال ۵۷۲، این بدعت لغو شد. مورخان از مُکثِر بن عیسیٰ به بدرفتاری با مردم و نافرمانی خلیفه یاد کرده‌اند. ابن جُبَيْر (ص ۵۱) آورده: «مکثِر بن عیسیٰ از ذریثه حسن بن علی (ع) بود اما اعمال و رفتار ناشایست داشت. خدا از او راضی باشد». بی‌شک چنین شخصی نمی‌توانسته از نظر خاقانی نیز که، همچون مسلمانان پیرو مذهب سنت و جماعت در روزگار خود، به مشروعیت خلیفه بغداد باور داشته موّجه و مشروع قلمداد شود.

رقابت این دو برادر پس از فتنه سال ۵۷۱ همچنان با شدت و ضعف ادامه داشت و فرمانروایی بین مُکثِر و برادرش داود دست به دست می‌شد ( فأسى ۲، ج ۶، ص ۱۲۱) تا اینکه داود به سال ۵۸۵ درگذشت و مُکثِر بی‌منازع به زمامداری مگه ادامه داد. او آخرین حلقه از سلسله آل فلیته بود و، پس از مرگ او، ولایت خاندان هاشم به پایان رسید. پس از او، ابواعزیز قاتاده بن ادريس در سال ۵۹۷ امارت مگه را به دست گرفت. (همان، ج ۶، ص ۱۲۱)

### نقد و تحلیل حوادث

آنچه گذشت گزارشی بود از درگیری‌های سیاسی مگه در قرن ششم و آشوب‌ها و حوادثی که در این قرن در آن شهر رخ داده و خاقانی شاهد پاره‌ای از آنها بوده است. حال باید دید کدامیک از حوادث یاد شده با گزارش خاقانی مطابقت دارد.

بر اساس ابیات

گر حرم خون گردید از غوغای مگه حق اوست      کز فلانخشان فراز کعبه غضیان آمد

کعبه در شومی عرب چون قطب در تنگی صدف ...  
در قصیده به مطلع  
یا صدف در بحر ظلمانی گروگان آمده  
جـان عـالم دـیده و در عـالم جـان آمـده  
صبح خـیزان بـین به صـدر کـعبه مـهمـان آـمـده  
جـان عـالم دـیده و در عـالم جـان آمـده  
(خاقانی ۳، قصاید)

که پیش‌تر گذشت، عیسی نامی، به همراه جمعی که خاقانی آنان را اهل بغی و عصیان می‌خواند، در ابوقبیس دزی ساخته بود که، از آنجا، مکه را با غضبان (منجنیق) سنگباران می‌کردند و خاقانی می‌گوید به چشم خود دیده که کعبه نیز از سنگ فتنه در امان نبوده است.

بی‌هیچ تردید، حوادث مکه در سال ۵۳۹ نمی‌تواند با حوادثی که خاقانی به آنها اشاره کرده مطابقت داشته باشد، چون این سال از سال‌های خلافت مستضیء نیست و گفتیم که حجّ دوم خاقانی به روزگار همین خلیفه اتفاق افتاده است. وانگهی، خاقانی، در آن سال، جوانی حدود نوزده ساله بوده و شرط استطاعت حج نداشته است. همچنین حوادث مکه در سال ۵۵۶ تا ۵۵۷ خارج از گزارش دایرۀ گزارش خاقانی است، چراکه این حوادث در رمضان ۵۵۷ و در خارج مکه در منی و ابوقبیس رخ داده است. گزارش خاقانی مربوط به فتنه‌ای است که دامنه‌اش به شهر مکه هم کشیده و در ایام حج استمرار داشته است. گفتیم در سال ۵۶۵ نیز درگیری‌هایی بین عیسی بن فلیتیه، امیر مکه، و برادرش مالک درگرفت و به استیلای تقریباً نیم روزه مالک بر مکه هم انجامید؛ آیا این حادثه همان فتنه‌ای است که خاقانی به چشم خویش در مکه دیده و آن را گزارش کرده است؟

به نظر می‌رسد که آن هم نمی‌تواند حادثه موردنظر خاقانی باشد؛ چون، در ابیات خاقانی، سخن از خرابی‌هایی در مکه و کعبه است اما، گزارش‌های مورخان تصریحی به این معنی ندارد که، در این ماجرا، دامنه جنگ به مسجدالحرام هم کشیده باشد. ضمناً خاقانی به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویی فتنه ادامه دارد و، به همین دلیل، آرزو می‌کند به زودی شاهد شکست شخص فتنه گرو ویرانی قلعه او باشد:

زود بینام\* از جلال کعبه مریم صفت خیبر وارون عیسی‌گرد ویران آمده  
(خاقانی ۳، قصاید)

\* صیغه دعایی از مصدر «دیدن»

اماً فتنهٔ مالکُ نیم روزی بیش در مکّه ادامه نداشته و او، چون نتوانست در مقابل سپاه عیسیٰ مقاومت کند، از آنجا خارج شد و به شام رفت.

ضمّناً عیسیٰ نامی که خاقانی ازاو یاد می‌کند فتنه‌گری بوده که برای استیلای بر مکّه دست به اقدامات خطرناکی زده است و عیسیٰ بن فلیته، که از سال ۵۵۷ امیر مشروع و قانونی مکّه بوده، طبعاً انگیزه‌ای برای فتنه‌گری نداشته است.

دلیل دیگری که بر اساس آن نمی‌توان حوادث یادشده در قصيدةٍ خاقانی را به زمان امارت عیسیٰ منطبق کرد حسن شهرت او در جماعت مورخان است. مسلماً کسی که مورخان نزدیک به دوره‌اش ازاو به نیکی یاد کرده باشند نمی‌تواند فتنه‌گر و «أهل بغي و عصیان» باشد و، در اشعار شاعر پرآوازهٔ شروان، ازاو به بدی یاد شود:

کرده عیسیٰ نامی از بالای کعبهٔ خیری واندرو مشتی یهودی رنگ فنان آمده

زود بینام از جلالِ کعبهٔ مریم صفت خیر وارون عیسیٰ گرد ویران آمده

(خاقانی ۳، قصاید)

فأسی نیز به حُسن اخلاق او و دینداری عیسیٰ گواهی داده است:

او شراب نمی‌نوشید، به لهو و لعب نمی‌پرداخت و به امور خیریه مشغول بود. همچنین

کریم النفس و گشاده‌سینه بود. (فأسی ۲، ج ۵، ص ۴۳۸)

بنابراین، حوادث یادشده نمی‌تواند مصداق فتنه‌ای باشد که در دیوان خاقانی به آن اشاره شده است. برخی حوادث دیگر نیز که، در گزارش رخدادهای قرن ششم مکّه، به آنها اشاره رفت تنها غارت‌ها و آشوب‌های محدودی بوده‌اند که ویژگی‌های حوادثی که سخنور شروان با دقّت به آنها اشاره کرده در آنها دیده نمی‌شود. و تنها می‌ماند فتنه ذی الحجّه سال ۵۷۱ که بین مُکثربن عیسیٰ و امیرالحاج عراق، تاش تکین، درگرفت و به پیروزی تاش تکین بعد از نبردی سخت انجامید.

همهٔ جزئیات این حادثه، چنان‌که پیداست، به لحاظ زمان و مکان و نوع رویدادها با گفته‌های خاقانی مطابقت دارد جز یک مورد مربوط به نام شخصی که از نظر خاقانی مسیب و مقصّر این فتنه بوده است. در منابع تاریخی، چنان‌که دیدیم، این شخص مکثربن عیسیٰ نام دارد؛ اماً خاقانی، با نوعی تجاهل نسبت به هویّت وی، او را «عیسیٰ نامی» می‌خواند تا ظاهراً بی‌قدرتی او را، نشان داده باشد. همین تفاوتی که در ذکر

نام فتنه گر مکه میان منابع تاریخی و دیوان خاقانی وجود دارد بر ابهام‌ها دامن زده است؛ از جمله غفار کندلی (ص ۵۲۸) بر این اثیر خرد گرفته است که چرا در ضبط نام این شخص دچار لغتش شده و عیسی را مُکثِر نامیده است در حالی که در دقت ابن اثیر و منابع دیگر در اینجا نمی‌توان تردید کرد.

چرا خاقانی، در قصيدة خویش، به جای مُکثِر، از عیسی نام برد است؟

باید به این نکته مهم توجه کرد که، در گذشته، اسم پدر و پسر به جای یکدیگر به کار می‌رفته است همان‌گونه که، در بسیاری از متون، به حسین بن منصور حلّاج، «منصور حلّاج» اطلاق شده است. دلیل دیگری که باعث شده خاقانی مُکثِر را عیسی بنامد همان نکته بلاگی است که پیش از این گفته شد. او، با آنکه می‌توانست «مُکثِر» را دروزن شعر خویش بگنجاند، با تعبیر شبه‌مجھول «عیسی‌نام» از عامل فتنه ۵۷۱ قیاد می‌کند تا بر بی‌قدرتی و بی‌اهمیّت بودن هویت او تأکید کرده باشد و نشان بدهد که وی ارزش نام بردن ندارد. دیگر اینکه، به لحاظ ذوقی، نام عیسی با شبکه ایهام‌ها و تناسب‌هایی که با خود دارد دست شاعر را در تصویرسازی بازتر می‌گذارد و از این لحاظ قابل قیاس با مُکثِر نیست. اگر این نکته را بپذیریم، می‌توان گفت مراد خاقانی از عیسی در ابیات یادشده، مکثِر پسر او بوده و، در این صورت، شک و شبهه‌ها نیز بر طرف خواهد شد.

بنابر آنچه گذشت، به دلایل الف) تقویمی و مطابقت روز عرفه و جمعه در سال ۵۷۱؛ ب) سیر زندگانی خاقانی که نشان می‌دهد او، در همین سال، زادگاهش، شروان، را به قصد سفر حج ترک کرده و دیگر به آنجا بازنگشته؛ ج) مطابقت گزارش خاقانی از آشوب مکه با گزارش‌های مورخان از حوادث این سال، بی‌هیچ تردیدی، می‌توان این سال را تاریخ دقیق سفر اخیر شاعر بزرگ ما به حجاز و زیارت بیت الله شناخت.

دفع یک ابهام در قصيدة نہزة الارواح با ردیف «دیده‌اند»، که مربوط به حج اخیر خاقانی است، چند اشاره زمانی وجود دارد که ممکن است باعث سرگشتمگی شود. خاقانی، از سویی از حضور کاروانیان حجاج در منزل شعلیّه، از منازل بادیه حجاج، در قلب‌الاسد یعنی نیمه برج اسد (مرداد) سخن گفته:

گرمگاهی کافتات استاده در قلب اسد  
سنگ و ریگ ثعلبیه بید و ریحان دیده‌اند  
(خاقانی ۳، قصاید)

و، با فاصلهٔ چند بیت، از تموز سخن به میان آورده است که، در تقویم رایج، با پاره‌ای  
از تیر و پاره‌ای از مرداد برابر می‌کند:

پس به عهدِ مستضی امسال دیدم در تموز  
کز تیمّگاه صد نیلوفرستان دیده‌اند  
و باز، در چند بیت بعد، به ناف باحورا اشاره کرده است:

از دم پاکان که بنشاندی چراغِ آسمان  
ناف باحورا به حاجر ماه آبان دیده‌اند  
ایام باحور یا باحورا، به نوشتهٔ بیرونی (ص ۲۶۴)، «هفت روزند، اوّلشان نوزدهم تموز...»  
اگر به ظاهر اصطلاحات و ابیات یادشدهٔ توجّه کنیم، باید بپذیریم که کاروان یادشده،  
در روزهایی از ماه ذی القعده که با روزهایی از برج اسد و نیز تموز یعنی تیر و مرداد برابر  
بوده، در منازل بادیه طی مسیر می‌کرده است. اما براساس محاسبات تقویمی نرم‌افزار  
(CALH)، ذی القعده سال ۵۷۱ مطابق با ۲۹ اردیبهشت تا ۲۸ خرداد است و با هیچ‌یک  
از ماههای تیر و مرداد و ایام قلب‌الاسد و باحورا مصادف نیست. آیا این ابیات خاقانی  
ادعای ما را نفی نمی‌کند؟

برای رفع این اشکال، می‌توان گفت که خاقانی هیچ‌یک از اصطلاحات قلب اسد و  
تموز و ناف باحورا را در معنی حقیقی و تقویمی خود به کار نبرده و منظور وی از این  
تعبارات، مجازاً، روزهای بسیار گرم سال بوده است و می‌دانیم که ایام خرداد  
در سرزمین‌هایی مثل بادیه حجاز از روزهای بسیار گرم به شمار می‌آید.

باید توجّه داشت که اصطلاحات تموز و قلب اسد و باحورا در همین معنی در متون و  
فرهنگ‌های فارسی به کار رفته است. خاقانی نیز تموز را در معنی «شدّت گرما و حرارت»  
بارها به کار برده است (→ خاقانی ۳، ص ۸، ۶۱، ۸۴، ۳۰۶، ۳۲۲، ۳۴۳، ۷۷۲ و ۹۰۸؛ سجادی، ج ۱،  
ذیل تموز). او باحورا را نیز در همین معنی و با تعبیر فصل باحورا در بیتِ

فصلِ باحورا آهنگ به شام  
وصل با حوران خوش تربه خجند  
(خاقانی ۳، قصاید کوتاه)

آورده که نشان می‌دهد به معنی موسع این اصطلاح (فصل گرم سال) نظر داشته نه  
به روزهایی خاص. ضمناً این معنی از باحورا، چنان‌که گفتیم، اختصاصی به خاقانی ندارد

و در فرهنگ‌ها به آن تصريح شده است چنان‌که محمد بن عبدالخالق (فرهنگ کنز اللغات، ذیل: باحورا) آن را «سختی گرما در تابستان» تعریف کرده است.

خاقانی قلب اسد را نیز در منشایت (خاقانی، ص ۳۰۲) به گونه‌ای آورده که، در بافت، همین معنی موسع «حجّ گرمی آفتاب» از آن فهم می‌شود: از کجا به کجا رسیدم؟ حدیث قلب اسد و عین شمس می‌گفتم.

بنابراین، می‌باید همه این اصطلاحات را در ابیات یاد شده از خاقانی به معنی روزهای بسیار گرم سال گرفت. دلایل متعدد و قطعی تقویمی و تاریخی که در این مقاله به آنها اشارت رفت، قراین صارفه‌ای است که کاربرد این اصطلاحات را در معنی قاموسی منتفي می‌سازد.

### احتمال حجّ سوم خاقانی

سعید قره‌بگلو، در مقاله «طرح چند بیت از خاقانی و توضیح یک ماجراهی تاریخی از قصیده‌ای ازوی» (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۱۳۶۸) منتشر کرد (→ علیزاده، ص ۱۲۷-۱۱۴) – با توجه به حوادث و آشوب‌هایی که طی سال‌های ۵۵۷-۵۵۶ در شهر مکه، بر اثر درگیری قاسم بن فلیتیه امیر مکه و عمومی او عیسی بن قاسم بر سر امارت این شهر، رخ داده – محتمل شمرده است که خاقانی در فاصله دو سفری که محققان دیگر – در سال‌های ۵۵۱ و ۵۶۹ – از آنها یاد کرده‌اند، سفری نیز در سال ۵۵۶ به سرزمین حجاز داشته و، در آن، به زیارت بیت‌الله نایل شده است. او (→ همان، ص ۱۲۵)، با استناد به حوادث تاریخی یادشده، که در منابعی چون الکامل این اثیر و ابیات قصیده پیش‌گفته خاقانی آمده (خاقانی، ۳، قصاید)، نوشته است:

شاعر حوادث مکه را به گونه‌ای نقل می‌کند که پنداشی همه آنها را به چشم دیده، در حالی که اگر قصیده در سفر دوم حجّ وی، که به احتمال قریب به یقین سال ۵۶۹ بوده است، سروده شده باشد، فاصله زمانی این سفر و سال حوادث (۵۵۷ یا ۵۵۶) دست کم دوازده سال خواهد بود که، در فاصله زمانی بدین درازی، شاعر نمی‌توانست نظیر کسی که ناظر بر حوادث بوده سخن‌گویید. با پذیرش این توجیه، این سؤال مطرح می‌شود که آیا خاقانی در فاصله زمانی سفر نخستینی که ۵۵۱ ق بوده و سفر دوم (۵۶۹) سفر دیگری در بحبوحة کشمکش‌های مکه داشته که محققان متوجه این سفر نشده‌اند؟ یا همزمان با سفر دوم در مکه اغتشاشاتی بوده که

مورخان به آنها اشاره نکرده‌اند؟ با پذیرش شقّ نخست سال این سفر اواخر ۵۵۶ و اوایل ۵۵۷ خواهد بود.

به نظر می‌رسد که درنگ در آنچه گذشت برای ردّ و کنار گذاشتن این سخن کافی باشد. امّا اگر خواسته باشیم این سخن را که فرضیه و احتمالی هم بیش نیست جدی بگیریم، درنقد آن می‌توانیم بگوییم: (الف) این فرضیه مبتنی بر قول کسانی است که سال ۵۶۹ را به عنوان سال سفر اخیر خاقانی پذیرفته بودند و، با ردّ این نظر و نشان دادن خطای محاسبه در آن، چنان‌که گذشت، زمینه چندانی برای این احتمال باقی نمی‌ماند؛ (ب) چنان‌که به کمک منابع اصیل تاریخ مکّه نشان دادیم، مضمون ابیات خاقانی همخوانی کامل با حوادث سال ۵۷۱ مکّه، یعنی سال سفر اخیر وی به حجّ دارد و با فتنه‌ها و حوادث سال‌های دیگر مطابقت لازم را ندارد. بنابراین، مطرح کردن حوادث سال‌های دیگر به لحاظ تاریخی موجّه نیست؛ (ج) اینکه، در سال ۵۶۹، اغتشاشاتی در مکّه، با آن گستردنی که خاقانی گزارش کرده، رخ داده باشد و مورخان با سکوت از کنار آن گذشته باشند احتمال بسیار دور از ذهنی است. آنان، همان‌طور که دیدیم، حوادث بسیار جزئی‌تر مکّه در قرن ششم را نیز از نظر دور نداشته‌اند. بنابراین، احتمال سفر سوم خاقانی به مکّه در میانه دو سفر نخست و اخیر او کاملاً متفی است.

بر آنچه گذشت این واقعیّت را نیز بیفزایید که اساساً خاقانی، در دوران زندگی در شروان، در شرایطی نبوده که سفرهای آزادانه متعددی حتّی به شهرهای نزدیک داشته باشد. به عنوان مثال، منشأت (خاقانی، ۵، ص ۱۱۰) و تهدید شروان‌شاه را خطاب به خاقانی تازه بهبودیافته از بیماری بنگرید که او را از یکی از شهرهای اطراف به شروان فرامی‌خواند و به او اجازه سفر طولانی به بیرون پایتخت را هم نمی‌دهد: اکنون... پر باز کن. به آشیان سعادت بازآی. استقامت منمای. رجوع کن والا به قهر قهقهی بازآوریمت.

و از یاد نبریم که شروان‌شاه، حتّی پس از استقرار خاقانی در تبریز و ترک شروان، به لطایف‌الحیل و با تهدید و تطمیع، قصد بازگرداندن او به شروان را داشته است. خاقانی، به استناد ابیات متعدد از قصایدش، برای سفر مشروع حج نیز نیازمند واسطه انگیختن و خواهش‌های مکرّر از افراد برای کسب مجوز بوده است. بنابراین، احتمال

سفر دیگری به حجّ برای شاعر شروان با واقعیات زندگانی او نیز همخوانی لازم را ندارد.

### نتیجه

در این مقاله، پس از نقل و نقد مهم‌ترین اقوال مطرح شده درباره نخستین سفر خاقانی که در آنها بیشتر بر سال ۵۵۱ انگشت نهاده شده، به جست‌وجو در دیوان شاعر شروان پرداختیم و، با توجه به مضمون ابیاتی از قصيدة «رخسارِ صبح رانگر از خنجرِ زرش» در مدد منوچهر شروان‌شاه، به این نتیجه رسیدیم که، با توجه به قرایین تاریخی و تقویمی، خاقانی این قصیده را در سال ۵۵۵ و یک سال بعد از سفر نخستین حجّ خود به نظم کشیده و، به مناسبت عید فطر، به شروان‌شاه تقدیم کرده است. نتیجه قطعی این استدلال تعیین سال ۵۵۴ به عنوان تاریخ نخستین سفر خاقانی به قبله است.

درباره تاریخ سفر دوم خاقانی به مکّه نیز، نخست به نقل و نقد مهم‌ترین اقوال موجود پرداختیم. سپس – بر اساس مضامینی از قصاید خاقانی و، با توجه به قرایین تاریخی و تقویمی و این نکته که این سفر در روزگار المستضیء از خلفای عبّاسی واقع شده و روز عرفه آن مقارن با روز جمعه بوده، و با در نظر گرفتن سیر حوادث و سوانح زندگی خاقانی و نیز حوادثی که در سفر دوم خاقانی در مکّه رخ داده – به کمک منابع مرتبط با تاریخ مکّه مکرّمه، سال ۵۷۱ را به عنوان تاریخ قطعی این سفر پذیرفتیم و نشان دادیم که سال‌های دیگر مطرح شده برای این سفر فاقد مطابقت لازم با واقعیات تاریخی و تقویمی و مضامین دیوان خاقانی‌اند.

در بخش دیگری از این مقاله، برای تعیین فتنه‌ای که خاقانی در سروده‌های خویش بدان اشاره کرده، حوادث و فتنه‌های رخ داده در قرن ششم در مکّه مکرّمه گزارش شده است. در پایان، احتمالی را که برخی از خاقانی‌شناسان در زمینه سفر سوم شاعر شروان به مکّه مطرح کرده‌اند بررسی کردیم و نشان دادیم که این گمانه ناشی از خلط اشارات خاقانی در دیوان و ابهام در سوانح زندگانی او و تحلیل نادرست اطلاعات مربوط به فتنه‌های مکّه در قرن ششم هجری است؛ مضافاً بر اینکه خاقانی، تا وقتی که در شروان زندگی می‌کرده، هماره حتی با وجود برانگیختن واسطه‌های متعدد، در گرفتن رخصت سفر سخت در ماضیقه بوده است.

**منابع**

- آموزگار، سید حسین، مقدمهٔ *تحفهُ الْخَوَاطِرِ وَ زُبْدَ الْأَنْوَاطِرِ*، *تحفهُ الْعَرَائِقِينَ خَاقَانِي*، بی‌نا، تهران بی‌نا.
- ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۱۱، دار صادر، بیروت ۱۹۷۹.
- ابن حییر، رحله، دار و مکتبة‌الهلال، بیروت ۱۹۸۹.
- ابن فهد، إتحاف الورى بأخبار أم الورى، ج ۲، جامعة أم القرى، مکه بی‌نا.
- اسفراینی، ابو مظفر شاهفور بن طاهر بن محمد، *تاجُ التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم*، چاپ نجیب مایل هروی، علی اکبر الهی خراسانی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۵۷.
- بیرونی، التغییم، چاپ جلال الدین همایی، نشر هما، تهران ۱۳۶۷.
- خاقانی (۱)، *تحفهُ الْعَرَائِقِينَ*، چاپ یحیی قرب، کتاب‌های جیبی، تهران ۱۳۵۷.
- \_\_\_\_\_ (۲)، *تحفهُ الْعَرَائِقِينَ* (ختم الغرائب)، چاپ علی صفری آق‌قلعه، میراث مکتب، تهران ۱۳۸۷.
- \_\_\_\_\_ (۳)، دیوان خاقانی، چاپ ضیاء‌الدین سجادی، زوار، تهران ۱۳۸۵.
- \_\_\_\_\_ (۴)، دیوان خاقانی، چاپ علی عبدالرسولی، کتابخانه خیام، تهران ۱۳۵۷.
- \_\_\_\_\_ (۵)، منشات خاقانی، چاپ محمد روشن، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۴.
- زیرن کوب، عبد‌الحسین، دیدار با کعبه‌جان، سخن، تهران ۱۳۸۷.
- سجادی، سید ضیاء‌الدین، فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی شروانی، زوار، تهران ۱۳۷۴.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، چاپ هفدهم، فردوس، تهران ۱۳۸۸.
- محمد‌جریر، ترجمهٔ تفسیر طبری، چاپ حبیب یغمائی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۹.
- علی بن ناصر‌حسینی، زُبْدَ الْأَنْوَاطِرِ، ترجمهٔ رمضان علی روح‌اللهی، ایل شاهسون، تهران ۱۳۸۰.
- علیزاده، جمشید، «مقالهٔ خاقانی»، ساغری در میان سنتگستان، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۸.
- عماد اصفهانی کاتب، خریدَ الفَصْر وَ جَرِيدَ الْعَصْر، قسم شعراء بلاد الشام (ج ۱۳)، چاپ شکری فیصل، المجمع العلمی‌العربی، دمشق ۱۳۷۵ ق.
- غزالی، ابو‌حامد، إحياء علومِ الدین، ترجمهٔ مؤید خوارزمی، چاپ حسین خدیوجم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۶.
- فاسی (۱)، شفاء الغرام بأخبارِ الْبَلَدِ الْحَرَامِ، مکتبة الثقافة الديبلومية، قاهره ۱۹۵۶.
- \_\_\_\_\_ (۲)، عقدُ الشَّمَنِ فِي تارِيخِ الْبَلَدِ الْأَمِينِ، دارالكتب العلمیه، بیروت ۱۴۰۶.
- فراهانی، میرزا‌حسین، سفرنامه میرزا‌حسین فراهانی به قفقازیه، عثمانی، مکه ۱۳۰۳-۱۳۰۲ ق، چاپ حافظ فرمانفرماشیان، دانشگاه ادبیات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۲.
- فرهنگ کنز اللّغات، چاپ سید رضا علوی، مرتضوی، تهران ۱۳۹۲ ق.
- فروزانفر، بدیع الزّمان، سخن و سخنوران، خوارزمی، چاپ پنجم، تهران ۱۳۸۰.
- قاضی قضاعی، ترکُ الإلطَّاب فی مختصر الشَّهَابِ، چاپ محمد شیروانی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۳.
- کرّازی، میر جلال الدین، رخسار صبح، نشر مرکز- کتاب ماد، تهران ۱۳۷۶.
- کندلی هریسچی، غفار، خاقانی شروانی؛ حیات، زمان و محیط او، ترجمهٔ میر‌هدایت حصاری، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۴.

ماهیار، عباس، مالک ملک سخن، سخن، تهران ۱۳۸۸.  
نرم افزار تطبیق تقویم های دوره اسلامی (CALH) معرفی شده از سوی مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران،  
به نشانی الکترونیکی: <http://calendar.ut.ac.ir/Fa/Software/CalH.asp>

